

شیعه و ازدواجی سوال برانگیز

<"xml encoding="UTF-8?">

نگاهی گذرا بر حیات مبارک نهمین پیشوا

امام محمد بن علی التقی - علیه السلام - نهمین پیشوای شیعیان امامی مذهب و از برگزیدگان خدا است. کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی تولد آن حضرت را در ماه رمضان دانسته‌اند. شیخ مفید روز آن را پانزدهم رمضان و شماری دیگر از مورخان آن را در نوزدهم ماه مزبور دانسته‌اند. تولد آن حضرت بدون تردید در سال 195 هجری بوده است. رحلت آن حضرت، به نقل کلینی و شیخ طوسی و نوبختی، در آخر ذی قعدة سال 220 هجری است. مسعودی آن را در پنجم ذی حجه دانسته و برخی منابع ششم ذی حجه را نقل کرده‌اند. مادر آن حضرت سبیکه (سکینه) نوبیه و به روایت دیگر خیزران بوده که او را از خانواده ماریه قبطیه، همسر رسول خدا دانسته‌اند. نام مادر آن بزرگوار، ریحانه نیز ذکر شده است، به نوشته نوبختی نام این بانو دره بوده که بعدها او را خیزران خوانده‌اند.

مشهورترین لقب امام نهم، «جواد» است و القاب دیگری همچون: زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، منتجب نیز برای آن حضرت برشمرده‌اند. کنیه‌اش ابوجعفر است که معمولاً در روایات تاریخی ابوجعفر ثانی ذکر می‌شود تا با ابوجعفر اول، یعنی حضرت باقر - علیه السلام - اشتباه نشود. عمر آن حضرت 25 سال بوده و پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال 203 تا 220 امامت شیعه را بر عهده داشته است.

شیعه در عصر امام نهم

در سال 203 هجری امام رضا - علیه السلام - به شهادت رسید. تنها فرزند ایشان، امام جواد - علیه السلام - بیش از هشت سال نداشت، شیعیان از این جهت در نگرانی و اضطراب به سر می‌بردند. به نوشته مورخان، در این دوران شیعیان به حیرت افتاده و دچار اختلاف گشتند. (1) به همین جهت گروهی از آنان در منزل «عبد الرحمن بن حجاج» گرد آمدند و ضجه و ناله سر دادند. (2)

نزدیکی امام به دربار می‌توانست مانع ترور حضرت از طرف معتصم و عامل پیشگیری از سرکوبی سران تشیع و یاران برجسته امام توسط عوامل خلیفه باشد، و این، به یک معنا می‌توانست شبیه قبول وزارت هارون از طرف علی بن یقطین یعنی نفوذ در دربار خلافت به نفع جبهه تشیع باشد

برای شیعیان مسلم بود که امام رضا - علیه السلام - فرزند خود جواد - علیه السلام - را برای جانشینی برگزیده است. ولی خردسالی آن حضرت موجب کاوش بیشتر مردم برای اطمینان خاطر، گردید.

اضطراب خاطر موجود، سبب شد تا برخی از آنها به دنبال «عبد الله بن موسی»، برادر امام رضا - علیه السلام -، بروند ولی از آنجا که حاضر نبودند بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرند، جمعی از آنها، پیش وی سؤالاتی را مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب دادن ناتوان دیدند، وی را ترك کردند. (3) و شمار دیگری نیز به واقفی‌ها که بر

امام کاظم - علیه السلام - توقف کرده بودند پیوستند، زیرا طبق نظر نوبختی، آنان بلوغ را یکی از شرائط امامت می دانستند. (4)

با این وجود، بیشتر شیعیان به امامت امام جواد - علیه السلام - گردن نهادند. در میان آنان کسانی، کمی سن امام را به خود امام جواد - علیه السلام - نیز، گوشزد کردند. آن حضرت در جواب به جانشینی «سلیمان - علیه السلام -» از «داود - علیه السلام -» اشاره کرده و فرمودند: «حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود، گوسفندان را به چرا می برد حضرت داود او را جانشین خود کرد، در حالی که علمای بنی اسرائیل، عمل او را انکار می کردند.» (5)

شیعیان «امامی» امامت را از جانب خدا می دانستند، و به همین جهت کمی سن امام نمی توانست خللی در عقیده آنان ایجاد کند.

شیعیان برای اثبات امامت، سؤالاتی را مطرح می نمودند و موقعی که احساس می کردند که مدعی امامت از عهده پاسخ گویی بر می آید، (با وجود نص به امامتشان) وی را به عنوان امام معصوم می شناختند. شیعیان امامی در سراسر نقاط، به ویژه در عراق، مدائن و ایران و... به سر می بردند. (6) شیعیان علاوه بر ارتباط با امام از طریق وکلای آن حضرت، در مراسم حج نیز با امام دیدار می کردند.

ازدواجی سوال برانگیز

اصرار مامون بر ازدواج امام جواد علیه السلام با دخترش، کاملاً جنبه سیاسی داشت و می توان دریافت که وی از این کار چند هدف را تعقیب می کرد:

1- با فرستادن دختر خود به خانه امام، آن حضرت را برای همیشه دقیقاً زیر نظر داشته باشد و از کارهای او بیخبر نماند (دختر مامون نیز براستی وظیفه خبرچینی و گزارشگری مامون را خوب انجام می داد و تاریخ شاهد این حقیقت است) .

2- با این وصلت، به خیال خام خویش، امام را با دربار پرعیش و نوش خود مرتبط و آن بزرگوار را به لهو و لعب و فسق و فجور بکشاند و بدین ترتیب بر قداست امام لطمه وارد سازد و او را در انتظار عمومی از مقام ارجمند عصمت و امامت ساقط و خفیف نماید!

3- با این وصلت علویان را از اعتراض و قیام بر ضد خود باز دارد و خود را دوستدار و علاقه مند به آنان وانمود کند.

4- هدف چهارم مامون، عوام فریبی بود؛ چنانکه گاهی می گفت: من به این وصلت اقدام کردم تا ابو جعفر - علیه السلام - از دخترم صاحب فرزند شود و من پدر بزرگ کودکی باشم که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب - علیه السلام - است. اما خوشبختانه این حقه مامون نیز بی نتیجه بود زیرا دختر مامون هرگز فرزندی نیاورد! و فرزندان امام جواد - علیه السلام - همگی از همسر دیگر امام بودند.

بیشتر شیعیان به امامت امام جواد - علیه السلام - گردن نهادند. در میان آنان کسانی، کمی سن امام را به خود امام جواد - علیه السلام - نیز، گوشزد کردند. آن حضرت در جواب به جانشینی «سلیمان - علیه السلام -» از «داود - علیه السلام -» اشاره کرده و فرمودند: «حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود، گوسفندان را به چرا می برد حضرت داود او را جانشین خود کرد، در حالی که علمای بنی اسرائیل، عمل او را انکار می کردند اینها انگیزه های مامون از این ازدواج بود. حال باید دید امام جواد - علیه السلام - چرا با این ازدواج موافقت کرد؟

از آنجا که بی هیچ شکی، امام اهداف و مقاصد واقعی مامون را از این گونه کارها می دانست و نیز می دانست که او همان کسی است که مرتکب جنایت بزرگ قتل پدرش امام رضا - علیه السلام - شده، به نظر می رسد که موافقت امام با این ازدواج عمدتاً بر اثر فشاری بوده است که مامون از پیش بر امام وارد کرده بوده است، زیرا ازدواجی اینچنین، تنها به مصلحت مامون بوده است نه به مصلحت امام! و نیز می توان تصور کرد که نزدیکی امام به دربار می توانست مانع ترور حضرت از طرف معتصم و عامل پیشگیری از سرکوبی سران تشیع و یاران برجسته امام توسط عوامل خلیفه باشد، و این، به یک معنا می توانست شبیه قبول وزارت هارون از طرف علی بن یقطین یعنی نفوذ در دربار خلافت به نفع جبهه تشیع باشد.

یادگاری از جوادالائمه

امام محمد تقی- علیه السلام - فرمودند:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.

مؤمن در هر حال نیازمند به سه خصلت است :

توفیق از طرف خداوند متعال ، واعظی از درون خود، قبول و پذیرش نصیحت کسی که او را نصیحت نماید.

(بحارالانوار: ج 72، ص 65، ح 3، مستدرک الوسائل : ج 8، ص 329، ح 9576)

پی نوشت ها :

[1] . دلائل الامامه، ص 204.

[2] . عیون المعجزات، ص 119.

[3] . مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 429 و مسند الامام الجواد، ص 29.

[4] . فرق الشیعه، ص 88.

[5] . الکافی، ج 1، ص 383.

[6] . الغیبه، طوسی ، ص 212.